**فقه، جلسه 95: 15/1/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

خب در مورد نفقة مطلقة حامل صحبت می‌کردیم. در جلسة قبل روایات بحث را خواندیم. در مورد دو تا روایت یک توضیح تکمیلی عرض کنم. یکی روایت سعد بن ابی خلف بود، در مورد سندش صحبت نکردیم. سعد بن ابی خلف، نجاشی و شیخ طوسی در رجالش توثیقش کرده، بحثی در وثاقت سعد بن ابی خلف نیست.

یکی هم روایت رفاعة بن موسی بود که در فقیه وارد شده بود، طریق شیخ صدوق به رفاعة بن موسی، طریق صحیحی هست.

ابی عن سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر عن رفاعة بن موسی است که در اعتبارش تردیدی نیست. خب آن بحث روایات تمام.

خب اینجا یک بحثی هست در مورد این‌که حالا این نفقه‌ای که برای مطلقة حامل هست، این نفقه برای خود حامل هست یا برای حملش هست؟ و این بحث در کتاب‌های مختلفی وارد شده، از جمله در شرایع اشاره شده و فوایدی در شرایع شمرده شده. فوایدی که در شرایع شمرده شده از باب، مربوط به عبید و اماء هست من به آن فواید کار ندارم. به آن ثمرات عملی که مربوط به عبید و اماء هست را محل ابتلاء نیست. یک سری ثمرات دیگری که مربوط به این بحث هست و محل ابتلاء هست آنها را می‌پردازیم.

در عبارت شرایع این هست، هل النفقة للحمل او لامه قال الشیخ رحمه الله یل الحمل و تظهر الفائدة فی مسائله. که این مسائل را ذکر کرده. آن فوایدی را که در، مسائلی که این اختلاف درش فایده‌بخش هست من جمله از این مسائل منها فی ما اذا لم ینفق علیها حتی مضت مدةً او مجموع المدة فلا قضی علیه علی الاول لان نفقة الاقارب لا تقضی بخلافه علی الثانی فان نفقة الزوجة تقضی. خب این را به این تعبیر، تعبیر بکنیم که در واقع نفقة زوجه ملک زوجه هست یا حق زوجه هست به عنوان یک وضعی به عهدة شوهر هست، نه صرفاً یک حکم تکلیفی باشد که وظیفة شوهر هست این را انجام بدهد که اگر معصیت کرد دیگر وظیفه‌ای نداشته باشد. نه، یک حکم وضعی هست، ذمة شوهر مشغول هست به نفقة زوجه. به خلاف نفقة اقارب که اشتغال ذمه درش وجود ندارد، وقتی چون اشتغال ذمه وجود ندارد، بنابراین بعد از این‌که اگر این نفقه را پرداخت نکند، لازم نیست بعداً پرداخت کند.

صاحب جواهر در مطلب، عبارتش این هست که لا یقال انما القضی للزوجة من حیث کونها کذلک و الفرض انتفائها. این‌که زوجه را اگر نفقه‌اش پرداخت نشود، باید قضی کرد به خاطر زوجیت هست و زوجیت هم که در مطلقة بائنه منتفی هست. ایشان می‌فرماید درست است که زوجیت منتفی است.

«إن المراد وجوبها لها» اینجا یک کلمة حد در مسالک که عبارت در اصل در آنجا وارد شده وجود دارد که ظاهراً صاحب جواهر موقعی که خواسته نقل کند آن کلمة حد را از قلمش ساقط شده.

«إن المراد وجوبها لها على [حد] وجوبها للزوجة»

بعد یک وجهی صاحب جواهر ذکر می‌کند «و لعله لكون النفقة حقا ماليا، و الأصل فيه القضاء.»

که این را ممکن است اینجوری ما تقریب بکنیم، بگوییم که نفقه یک اصل اوّلیه در نفقه این هست که اشتغال ذمه باشد کأنّه ظاهر ادله‌ای که یک نفقه را ثابت می‌کنند، این هست که ذمه مشغول باشد، نفقة اقارب از این اصل خارج شده. نفقة غیر اقارب از این اصل دلیلی نداریم خارج شده باشد.

البته یک تقریب دیگری ممکن است ما برای این بحث بکنیم که شبیه این را بعداً در کلام مرحوم صاحب جواهر می‌آید، آن این است که ما بگوییم که ظاهر این‌که در عدة بائنه حامل، نفقه ثابت کرده، این است که عدة حامل را، معتده را به منزلة زوجه قرار داده. از این حیث به اعتبار بچة شوهر که در شکم این زن هست، از این حیث آن را ملحق به زوجه کرده. بنابراین، این ظاهرش این است که آن کیفیت انفاق و نفقه‌ای که برای شوهر واجب هست، به همان نحوی است که در نفقة زوجه واجب هست، حالا این را توضیح بیشترش را بعداً عرض می‌کنم. خب این یکی از خاصیت‌ها.

یکی از خاصیت‌ها این است که اگر در وقت طلاق یا بعد از طلاق زن ناشزه باشد، این بنابر این‌که نفقه برای حامل باشد از باب نفقة زوجیت باشد ساقط می‌شود، ولی اگر برای حمل باشد ساقط نمی‌شود، چون نفقة مطلقه مانند زوج دائر مدار عدم نشوز و نشوز هست. وقتی عدم نشوز نیست، ثابت است، وقتی نشوز هست ساقط است. و به خلاف این‌که اگر مال زوجه نباشد، مال این مطلقه نباشد، مال حامل نباشد، مال حمل باشد که این نشوز درش نقشی ندارد. حالا اینها را باید یک مقداری حالا بعداً در فرمایشات صاحب جواهر به این پرداخته شده که آیا این تفریع درست هست یا درست نیست.

یکی از چیزهای دیگری هم ذکر کردند، گفتند اگر زن مرتد بشود بعد از طلاق، بنابراین که برای حمل باشد، نفقه ساقط نمی‌شود، ولی برای حامل باشد نفقه ساقط می‌شود.

همچنین یک مطلب این هست که اگر این نفقه را یک حکم، از باب اشتغال ذمه بدانیم و بگوییم ذمة شوهر مشتغل شده. خب وقتی ذمة شوهر مشتغل شده باشد، کس دیگری می‌تواند این اشتغال ذمه را با ضمان به خودش منتقل کند. حالا ضمان را چه ضم ذمه به ذمه بدانیم، چه نقل ذمه بدانیم، آن اختلافی که در حقیقت ضمان هست، تفاوتی در این بحث ندارد، علی ای تقدیر چه ضم به ذمه بدانیم، چه نقل ذمه بدانیم، شرط ضمان این هست که اشتغال ذمه‌ای برای شوهر وجود داشته باشد، در نفقة اقارب اشتغال ذمه نیست، در نفقة زوجیت اشتغال ذمه هست و بنابراین می‌شود اشتغال ذمه ثابت بشود. و یک سری احکام دیگری که اینجا ذکر شده. «من جمله سقوطها بالابراء بعد طلوع الفجر من نفقة الیوم علی الثانی دون الاول»

ایشان می‌گوید که با نفقة هر روز با طلوع فجر چون واجب می‌شود، بنابراین می‌تواند با ابراء ساقط کند. البته این مبتنی بر این هست که ما بگوییم که هر روز نفقه‌اش با طلوع فجر به ذمة شخص می‌آید. این باید دید آیا واقعاً همینجور هست؟ ما دلیل داریم که نفقة هر روز به ذمة شخص می‌آید. حالا اینها در واقع تفریعات بر اشتغال ذمه است. اگر نفقة این مطلقة بائن برای حامل باشد، ذمة شوهر بهش مشتغل می‌شود. ذمة شوهر که مشتغل شد لازمة اشتغال ذمه این است که مثلاً بتواند شخص دیگر ضمان، آن نفقه را ضامن بشود، بتواند خود زن ابراء کند و از اینجور چیزها. این هم یکی.

یک جور دیگر این هست که اگر، حالا.

استرداد منها استرداد نفقة اليوم لو سلمها إليها إذا خرج الولد ميتا في أوله على الأول دون الثاني

اگر نفقة آن روز را تسلیم کند ولی همان اوّل روز ولد میت به دنیا بیاید، که بنابر این‌که مال فرزند هست، خب دیگر فرزند از دنیا رفته، بنابراین نفقه‌ای ندارد، دون الثانی، که بنابر دومی کأنّ مال مادر بوده و مادر همین‌که هنگام طلوع فجر حامله باشد کافی هست برای این‌که نفقة او بر شوهر واجب باشد. که مع احتماله ایضا که بگوییم نه، در صورتی واجب هست نفقة زن که در نفقة آن روز که کل آن روز زن حامله باشد. به نحو شرط متأخر، ولو زمانی که واجب می‌شود نفقه عند طلوع الفجر هست، ولی نفقة زنی که در طول روز حامله باشد، مثلاً واجب می‌شود. حالا اینها بحث‌های خیلی ریز، خیلی مهمی نیست. یکی از چیزهایش عبارتی را می‌خواهم بخوانم و کمی نحوة خواندن عبارت سخت است.

«و (منها) وجوب الفطرة على الثاني، لأنها من عياله» یکی از فواید این هست که فطرة زن بنابر این‌که این نفقة زن هست که بر عهدة شوهر است، فطره‌اش هم بر عهدة شوهر است، چون واجب النفقه‌اش می‌شود.

«لأنها من عياله دون الأول» بعد «و ربما اُحتمل الوجوب على القولين، لكونها منفقا عليها حقيقة عليهما» ما ممکن است بگوییم که بنابر هر دو قول، چه نفقة، این نفقه برای فرزند باشد، چه نفقه برای مادرش باشد، علی ای تقدیر، این باید فطرة مادر را شوهر بپردازد. چرا؟ چون علیه ما، یعنی على القولين، لكونها منفقا عليها حقيقة، بنابر هر دو قول این مادر منفقاً علیها هست. بر مادر به اصطلاح انفاق شده، یعنی، چیز بر مادر باید انفاق بکند. منفقاً علیها نه این‌که، منفقاً علیها یعنی ولو این مال مادر نباشد، مال فرزند باشد، نفقة فرزند را بر مادر باید انفاق کند. پس مادر علی ای تقدیر منفقا علیها، یعنی کسی هست که واجب النفقه است، ولو به اعتبار این‌که نفقة فرزند را به او باید انفاق بشود همین مقدار کافی هست برای این‌که صدق عیال بکند.

اینها فوایدی هست که برای این دو تا قول ذکر شده.

حالا یک سری استدلالات مختلفی در این مسأله شده که خیلی از این استدلالات یک تالی فاسدها و لوازمی، لوازم فاسده‌ای ذکر کردند که خیلی فساد آن لوازم روشن نیست و یک سری استدلالاتی هم کردند که اصل بسیاری از این استدلالات از عامه هست و استدلالاتی نیست که مناسب هست که در فقه ما به آنها پرداخته بشود. مثلاً بعضی‌ها گفتند این برای فرزند هست چون تا وقتی که فرزند هست این نفقه وجود دارد، تا وقتی که فرزند نیست این نفقه وجود ندارد. خب حالا این اشکالش واضح است. ما هم می‌گوییم برای حامل هست به خاطر حمل. مجرد این‌که دائر مدار حمل هست این اقتضاء نمی‌کند برای حامل بما هو حامل باشد، ممکن است برای حامل باشد بما هو حامل. نمی‌دانم گفتند «بوجوبها له منفصلا فكذا متصلا» چون اگر این فرزند از جنین، از شکم مادر منفصل می‌شود، پدرش باید مخارجش را می‌داد. حالا که منفصل نشده، باز هم باید مخارجش را بدهد. صحبت سر این است که چرا، چه ملازمه‌ای وجود دارد بین این‌که، چون منفصل هست باید مخارجش را بدهد، حالا که متصل هم هست. به خصوص این‌که ببینید شما اگر شارع مقدس گفته باشد که مخارج مادر باید داده بشود. وقتی مخارج مادر داده می‌شود، با داده شدن مخارج مادر، مخارج فرزند هم تأمین شده. دیگر نیازی نیست که یک مخارج فرزند را جداگانه به عهدة شوهر گذاشته باشد. همین مقدار که مخارج مادر به عهدة شوهر گذاشته کافی هست برای این‌که، چون مخارج جداگانه‌ای غیر از مخارج مادر ندارد. به خلاف جایی که منفصل هست. جایی که منفصل هست مخارجش جدا از مخارج مادر هست. بنابراین در جایی که منفصل هست، مخارجش باید مستقل از مخارج مادر باشد، ولی در جایی که متصل هست نیازی نیست که مخارجش متصل باشد. بعد این مثلاً استدلالات.

ولی خب از یک جهت دیگر، بعضی استدلالاتی که اینجا هست، بد نیست، مثلا این‌که روایات گفته نفقة مادر باید داده بشود. اگر فقط برای طفل باشد، همة نفقة مادر لازم نیست داده بشود. نفقه‌هایی که برای تعیّش طفل لازم است، آن مخارج را باید بگوییم لازم هست. در حالی که اطلاق ادله می‌گوید کل نفقة زن واجب هست، چه نفقه‌ای که مرتبط باشد به آن حمل، چه مرتبط نباشد. خب اینها اشکال ندارد، خوب است. ولی یک سری استدلالات دیگری که اینجا هست، این مثلاً گفتند که اگر مال نفقه برای فرزند باشد، اگر آن بچه خودش ثروت داشته باشد، به خاطر این‌که ارث یا وصیتی به او رسیده باشد که ولی‌اش آن وصیت را قبول کرده باشد و امثال اینها، همین مقدار کافی هست برای این‌که دیگر نفقه‌اش به عهدة شوهر نباشد. و حالا مرحوم شیخ به این لازمه ملتزم شده. اینها خیلی روشن نیست که این لازم آیا لازم فاسد هست، لازم فاسد نیست. خیلی بحث را نباید دائرمدار این لوازم کرد. عمدة قضیه این هست که صاحب جواهر از ریاض نقل می‌کند که اینها، این استدلالات اعتبارات واهیه است و نمی‌شود به اینها تمسک جست در اثبات احکام شرعیه. ولی آن استدلالاتی که اثبات می‌کند برای حمل هست قوی است. من نفهمیدم کدام یک از اینهایی که متعلق به این هست که برای حمل هست قوی است. هیچکدام یک از این استدلالات، استدلالات قوی‌ای من درش ندیدم، اتفاقاً استدلالاتی که برای حامل هست قوی‌تر به نظر می‌رسد. ولی «معتضد بالشهرة المحكية» به شهرت محکیه معتضد شده، اینها شهرت‌های قابل توجهی نیست. این از بعد از شیخ طوسی هست، این شهرت‌ها هم اگر باشد یک شهرت اصحاب ائمه باشد که بشود از آنها یک چیز قابل توجهی به دست آورد، نه اینها چیزی به دست نمی‌شود آورد. عمدة قضیه این هست که ما ادله را باید دید که ظاهر ادله در چی هست.

صاحب جواهر دو مرحله بحث را طرح می‌کند. یک مرحله این‌که آیه، به اصطلاح از نصوص، ظاهر نصوص این هست که برای حامل هست نه بر حمل، هم در مورد آیه استدلال می‌کند برای اثبات ظهورش در این‌که برای حامل هست، و هم در مورد روایات. اما آیة شریفه تعبیرش این بود که، «**وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**»، «**إِنْ كُنَّ أُولاتِ**»، بنابر این‌که، می‌گوید این آیه، «**إِنْ كُنَّ أُولاتِ**» هم بائن را شامل می‌شود، هم رجعیه را. در مورد رجعیه تردیدی نیست که برای حامل هست نه برای حمل و به همان نحوی که زوجه بهش انفاق می‌شود، مطلقة رجعیه هم به همان نحو انفاق می‌شود. بنابراین حامل بائنی که، آن هم مثل حامل رجعی هست، ظاهر آیة شریفه این هست که نحوة نفقه در هر دو جا به یک شکل هست. این این مطلب. که البته یک مقدار مبتنی بر این بود که ما ظهور آیة شریفه را بپذیریم که در جلسة قبل یک مقداری به نظر می‌رسید که خیلی واضح نیست که آیة شریفه در مورد بائن هم بتوانیم بهش استدلال کنیم. به خاطر اشکالی که در جلسة قبل اشاره کردم. حالا بنابر این‌که آیه را اعم از رجعی یا تبائنات بدانیم، به نظر می‌رسد استدلال خوبی است.

بعد می‌فرمایند که مستفاد از نصوص دیگر هم همین مطلب هست. می‌گویند که، در واقع به دو تا تعبیر ایشان چیز می‌کنند. می‌گویند لها النفقة در بعضی از تعبیرات هست، که ظاهرش این هست که نفقه برای او هست و نفقتها، تعبیر نفقة را به «ها» کأنّ این نفقة زوجه است، نفقة حامل هست، نه نفقة حمل هست. لها النفقة البته این در آن روایت سماعة هست. قال قلت المطلق ثلاثا ا لها سکنی او نفقه، فقال حبلی هی، فقلت لا، قال لیس لها سکنی و لا نفقة. که ازش کأنّ استفاده، اگر حبلی بود لها سکنی و نفقة. مفهومش این هست که لها سکنی و نفقه، در فرضی که حبلی باشد. همچنین شبیه همین در روایت ابی بصیر هست. سئل عن المطلقة ثلاثا ا لها سکنی و نفقه؟ این، این شکلی است.

اما روایت‌های دیگری که علیه نفقتها حتی در روایت عبد الله بن سنان علیه نفقتها بالمعروف. نفقتها، اضافة نفقة به «ها» اقتضاء می‌کند که نفقة زن به عهدة او باشد. آن مطلبی که در مورد آیة قرآن بود که آن آیة قرآن، این در مورد در بعضی روایات می‌شود این را مطرح کرد. الحبلی المطلقة ینفق علیها حتی یضع حملها. که روایت عبد الله بن سنان، روایت حلبی، روایت ابی بصیر، روایت ابی الصباح. اینها همه‌شان الحبلی المطلقة ینفق علیها. نه آن عبد الله بن سنان که علیه نفقتها دارد، نه. ینفق علیها حتی تضع حملها آن استدلال که این حبلی المطلقة اعم از مطلقة رجعیه و مطلقة بائن هست، در مطلقة رجعیه به نحو مطلقة رجعیه نفقه‌اش به نحو به هر حال نفقة زوجیت هست، مطلقة بائن حامل هم ظاهرش هم این هست که به همان نحو است و از اینها استفاده می‌شود. حالا به نظر می‌رسد که این مطلب درست است، ظاهر ادله همین هست ولی حالا یک توضیحاتی دارد، آن توضیحات در ادامه باید به آن پرداخته بشود که آیا، آن تفریعاتی که بر این قول شده آن تفریعات صحیح هست یا تفریعات صحیح نیست، آن حالا مستقلاً بهش خواهیم پرداخت و در موردش صحبت خواهیم کرد.

صاحب جواهر اینجا یک مطلبی را مطرح می‌کند. می‌فرماید که ما این دو قول را اصلاً به آن گونه‌ای که ابتداءً ممکن است تصور بشود نباید ما تفسیر کنیم. اصلاً این‌که این نفقه حقیقةً نفقة حمل باشد، این اصلاً محتمل نیست. هیچ کس هم به این معنا نمی‌گوید. و تحریر محل نزاع را باید به یک گونة دیگری باید کرد. و این نتیجه‌گیری که بعضی‌ها کردند که در هر حاملی حتی حامل در وطی شبهه هم خواستند بگویند که بنابر این‌که برای حمل باشد در حامل وطی شبهه هم وجود دارد، نه اصلاً این درست نیست چون تحریر محل نزاع را باید به گونة دیگری بکنیم که این مطلب معلوم می‌شود که مطلب به این شکلی که تصور می‌شود و تخیل می‌شود نیست. ایشان می‌فرماید یک تعبیر دارد، نعم قد یقال فی تصور. قد یقال‌هایی که صاحب جواهر می‌گوید، کلام خودشان است، قد یقال نه کلام دیگری هست. به جای یمکن ان یقال، تعبیر قد یقال تعبیر می‌کنند. ایشان می‌فرماید که ما ممکن است بگوییم همة اصحاب در این جهت که این نفقه بر حامل هست، ینفق علی الحامل. حالا چه از جهت اکل، چه از جهت کسوه، چه از جهت سکنی. چون این نفقه به معنای عام است. این نفقة به معنای عام یعنی هم مخارج اکلش، هم کسوه و هم سکنی، همة اینها را باید به زن داده بشود، ولی به زن داده می‌شود، ینفق علیها. بنابراین، این نفقه برای زوجه هست. و اینجوری ما می‌گوییم، می‌گوییم درست است که در اجماع و نصوص اتفاق دارند، نصوص متضافره اتفاق دارند بر این‌که بر حامل مطلقة بائنه باید انفاق کرد. ولی بحث سر این هست که چون ما می‌دانیم این انفاق بر حامل به خاطر حملش است، این علم ما به این‌که این انفاق به خاطر حملش هست باعث می‌شود که شک کنیم که این انفاقی که بر حامل هست، شبیه نفقة زوجیت هست که اشتغال ذمة زوج را به دنبال دارد، یا شبیه انفاق به اقارب هست، و شبیه نفقة اقارب هست که اشتغال ذمة زوج را به دنبال ندارد و احکامش با احکام نفقة زوجیت فرق دارد. بنابراین در این‌که نفقه، بر زوجه، بر حامل انفاق می‌شود بحثی نیست، ولی بحث سر این هست که کیفیت این انفاق شبیه نفقة زوجه است یا شبیه نفقة اقارب هست. بنابراین احکام نفقة زوجه را دارد، یا احکام نفقة اقارب را باید برش بار کرد. و این خلاصه، نه این‌که مراد این هست که این نفقه واقعاً نفقة حمل باشد. هر چند بعضی‌ها توهم کردند که این حقیقةً نفقة حمل هست و در واقع چون نفقة حمل را ما برای این‌که به حمل برسد باید به حامل بدهیم تا از طریق حامل به حمل برسد. چون اطعام حامل، کسوة حامل، سکنای حامل مقدمه است برای تعیّش حمل. و انفاق بر حامل باعث می‌شود که انفاق بر حمل صورت گرفته باشد، نحوة انفاق بر حمل به وسیلة انفاق بر حامل هست. صاحب جواهر می‌گوید نه این مطلب درست نیست، و مطلب را نمی‌شود پذیرفت، بلکه مطلب همانجور هست که ما ذکر کردیم. البته ایشان می‌فرماید که این‌که ما می‌گوییم به حکم اقوی این هست که به حکم نفقة زوجه هست ولی نه به این معنا که به گونه‌ای باشد که با نشوز و ارتداد و امثال اینها ساقط بشود. چون بحث نشوز و ارتداد و اینها به خاطر این هست که آن نکته‌ای که باعث نفقة زوجیت شده، تمکین و زوجیت بوده. در اینجا که نه اصلاً زوجیتی وجود دارد، یعنی زوجیت منقطع شده. اصلاً بحث تمکین و این چیزها مطرح نیست. بلکه اگر اینجا، ما این‌که می‌گوییم به حکم نفقة زوجه هست، از این جهت که با نشوز و ارتداد ساقط می‌شود، حکم نفقة زوجه نیست، بلکه از جهت کیفیت و این‌که لازم هست قضا بشود و زوج موظف هست او را ادا کند و امثال اینها، از این جهت، این نفقه، نفقة زوجه هست. نفقة حامل هست.

از آن طرف این هم که می‌گوید نفقة حمل هست، نمی‌خواهد بگوید که شبیه نفقة اقارب هست به گونه‌ای که اگر خود آن قریب هم یسار داشته باشد اصلاً ساقط بشود که در ما نحن فیه هم بگوییم که اگر خود آن بچه یسار داشته باشد ساقط بشود که ما ممکن است بگوییم اصلاً یک تعبیر دارد که الذین یمکن منعهما حال کونه حملا. منعهما ظاهراً مراد این هست که اصلاً حمل در موردش یسار و ائسار معنا ندارد. حمل در هنگامی که حمل هست نمی‌تواند مالک بشود، وقتی نمی‌تواند مالک بشود یسار و ائسار، اینها عدم ملکه هستند، اینها در صورتی هستند که شخص بتواند مالک بشود، یا نتواند مالک بشود، بنابراین این بحث‌ها اصلاً در ما نحن فیه پیش نمی‌آید. خب این کلام صاحب جواهر در این مسأله هست. ولی ما یک نکته‌ای می‌خواهم عرض بکنم، آن این است که این تصویری که صاحب جواهر می‌خواهد در این مسأله ارائه بدهد اینجوری نباید بحث را مطرح کرد. حالا خود صاحب جواهر این را، عقیده‌شان این هست که نمی‌تواند فرزند، این حقیقةً ملک حمل باشد، این باعث نمی‌شود که دیگران هم قائل به این مطلب نباشند. این مطلب، این بحثی که برای حمل است یا برای حامل هست، یک بحث خیلی قدیمی است. در کلام علمای از زمان شافعی و از آن زمان‌ها این بحث مطرح است، در کتب عامه هم مطرح است. و این استدلال‌ها و یک سری از نتیجه‌گیری‌هایی که در این بحث هست در کلمات عامه هم وارد شده و از کلمات آنها استفاده می‌شود که نه حقیقةً می‌خواهند بگویند ملک حمل هست، همة این استدلالی که صاحب جواهر خیلی استدلال را، استدلال نامناسی تلقی می‌کند. این‌که، چون برای حمل است، بنابراین از طریق انفاق بر حامل به حمل می‌رسد، این در استدلالات عامه وارد شده، در مغنی ابن قدامه یکی از استدلالاتی که می‌گوید مطلقة بائن انفاق برایش واجب است همین دانسته، گفته حمل واجب النفقة زوج هست، وقتی واجب النفقة زوج بود باید به حامل انفاق بشود تا نفقة حمل پرداخت بشود. به هر حال حالا ما نمی‌پسندیم این استدلال را ناتمام می‌دانیم یک حرف. و مطلب دیگر این‌که آیا واقعاً کسی قائل به این استدلال هست و این قول را پذیرفته مطلب دیگری هست. بنابر این، نه چه مانعی دارد که یک شخصی قائل بشود که، یعنی چه بعدی دارد که با وجود این استدلالاتی که از قدیم در کتاب‌های عامه هم وجود دارد، ما بگوییم که آنها حقیقةً ملک حمل می‌دانستند نه ملک حامل می‌دانستند. بله، شما بگویید که ظاهر ادله به خلاف این است، این مطلبی که آقایان می‌گویند مطلب درستی نیست، درست نبودن مطلب یک حرف هست، و این‌که کسی این را قائل نباشد مطلب دیگری است، نه اینجوری که ایشان بحث را توضیح می‌دهند و تنقیح محل نزاع در کلام صاحب جواهر به نظر می‌رسد که با آن که در کلمات علماء، چه از عامه و چه از خاصه وارد شده متفاوت باشد. آنها نه، چه بسا حقیقةً حمل را مالک می‌دانند، حالا درست یا نادرست یک بحث دیگر است، آن بحثی است که باید بهش در جلسة آینده هم باز در موردش صحبت خواهیم کرد. ادامة این بحث را در جلسة آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان